فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc441579501)

[فقه العقیده 2](#_Toc441579502)

[کارکرد فقه العقیده 2](#_Toc441579503)

[معانی مولویت بالذات 2](#_Toc441579504)

[مطلوبیت بالذات عقاید اسلامی 3](#_Toc441579505)

[فقه الاخلاق 3](#_Toc441579506)

[اقسام گزاره‌های اخلاقی 3](#_Toc441579507)

[اکتساب و اجتناب در فقه الاخلاق 3](#_Toc441579508)

[مولویت بالذات در گزاره‌های انشائی، اخباری و اخلاقی 3](#_Toc441579509)

[مبحث هفتم: تابعیت احکام از مصالح و مفاسد 4](#_Toc441579510)

[نظر اشاعره 4](#_Toc441579511)

[نظر عدلیه 4](#_Toc441579512)

[مصداقیت مصالح و مفاسد 4](#_Toc441579513)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

## اشاره

موضوع دیگری که در اینجا به آن پرداخته شد، بحث پایه‌ها‌ی فقه العقیده است که می‌خواهیم توضیح دهیم.

## فقه العقیده

در بحث فقه العقیده که قبلاً نیز پیرامونش صحبت کردیم، سخن در سر این است که گزاره‌ها‌ی اخباری و قضایای توصیفی در شرع وجود دارد که علم و باور به آن‌ها به‌صورت بالذات دارای حکمی از احکام خمسه است.

گزاره‌ها‌ی خبری داریم که متعلق یکی از احکام ترجیح و مرجوحیت می‌شود از حیث همان تعلق علم و اعتقاد به آن‌ها و این همان چیزی است که پایه‌ها‌یش را ما تا به حال ریختیم.

### کارکرد فقه العقیده

فقه العقیده درصدد تعیین حکم آگاهی و باور به گزاره‌ها‌ی خبری و توصیفی است که می‌گوید همه گزاره‌ها‌ی توصیفی در عالم محکوم به یکی از آن احکام خمسه است، آنجایی که حکم الزامی یا ترجیحی باشد، مولوی بالذات است و جایی که اباحه باشد یعنی شارع نسبت به آن موضعی ندارد.

گزاره‌ها‌ی اخباری و توصیفی که در اینجا گفتیم که در متون دینی آمده و آگاهی و باور به آن‌ها به نحوی با سعادت انسان گره‌خورده، مولوی‌ها‌ی بالذات بوده و وارد فقه العقیده می‌شود.

پس ما وقتی که قلمرو مولوی بالذات را در توصیفیات مشخص کردیم و ملاک مولوی بودنش را هم در رجحان و مرجوحیت اعتقاد به آن‌ها مشخص کردیم، فضای فقه العقیده مشخص می‌شود.

یک کتاب فقهی در کنار کتب فقهی دیگر با همین شاکله فقهی باید داشته باشیم به عنوان کتاب فقه العقیده که می‌گوید کدام گزاره‌ها‌ی کلامی واجب الاعتقاد است کدام راجح الاعتقاد است و کدام محرم الاعتقاد و کدام مکروه یا مرجوح الاعتقاد است.

گزاره‌ها‌ی خبری در این چهار طبقه قرار می‌گیرند و هرچه در اینجا نبود، مباح الاعتقاد می‌شود.

### معانی مولویت بالذات

ما مولوی بالذاتی که در اینجا می‌گفتیم دو معنا دارد:

1. مولوی بالذات یعنی همان‌هایی که ترجیح و مرجوح دارد و استحقاق ثواب و عقاب در آن‌ها هست.

2. مولوی به معنای اعم که مباحات را نیز در بر می‌گیرد که اگر به این معنا بگیریم همه چیز در عالم می‌تواند در حیطه مولویت قرار گیرد و همه گزاره‌ها‌ی توصیفی هم حتی آن‌هایی که شرع موضعی نسبت به آن‌ها ندارد، می‌تواند مولوی باشد. ولی ما می‌گفتیم مولویت بالذاتی که منظور ما بود این بود که گزاره‌ها‌ در منظومه استحقاق ثواب و عقاب قرار گیرد که در این صورت گستره‌اش محدود بوده و باید در متون دینی بیاید و یا از مستقلات عقلی باشد که در محدوده خاص خودش باشد و از این جهت می‌گوییم دینی و مولوی بالذاتی که در منظومه اعتقادی یا فقهی شرع قرار می‌گیرد، دائره معینی دارد.

بنابراین روشن شد که در گزاره‌ها‌ی خبری بر اساس آن مبانی که تشریح کردیم، فقه العقیده می‌تواند شکل بگیرد.

### مطلوبیت بالذات عقاید اسلامی

ظهور اصلی گزاره‌ها‌ی خبری که در قرآن و حدیث می‌آید این است که مقام مولویت یک قرینه عامه است، این قرینه عامه می‌گوید اعتقاد به این‌ها و آگاهی به این‌ها رجحان دارد و رجحان بالذات هم دارد نه به عنوان اینکه مقدمه عمل باشد بلکه باور به آن‌ها خودش به‌تنهایی و بالاستقلال مطلوبیت دارد که می‌شود همان عقاید اسلامی.

## فقه الاخلاق

مبحث دیگری هم که قابل توجه است، گزاره‌ها‌ی اخلاقی است که درباره صفات هستند و مربوط به فقه الاخلاق است.

### اقسام گزاره‌های اخلاقی

گزاره‌ها‌ی اخلاقی همانند حسد کبر و تواضع و ... که گزاره‌ها‌یی می‌باشند که عقل می‌فهمد و مربوط به حوزه صفات انسان است این گزاره‌ها‌ به دو قسم است:

 1. صفات اخلاقی در حوزه اوصاف که در متون دینی آمده است.

در این‌گونه صفات اخلاقی نیز مثل گزاره‌ها‌ی خبری (کلامی) و مثل گزاره‌ها‌ی انشائی فقهی، قرائن عامه‌ای وجود دارد که مقام مولویت مولا است؛ یعنی مولا می‌گوید که من اعمال مولویت کردم در این‌ها که مولویت مولا را در این گزاره‌ها‌ را بعداً توضیح می‌دهیم.

2. گزاره‌ها‌ی اخلاقی در حوزه اوصاف که در متون دینی نیامده و عقل حسن و قبح آن‌ها را داوری می‌کند.

در این نوع دوم نیز اگر عقل به‌طور قاطع حکم داشته باشد یا به‌ضمیمه قانون ملازمه یا قانون فمن یعمل مثقال ذره یا حجت باطنه باشد، شرعی و مولوی می‌شود با اینکه در متن دین هم نیامده است، ولی چون عقل حکم قطعی دارد به حسن و قبح و حسن و قبح در این موارد همان خوب و شر است و به نحوی همیشه همراه حکم عقل است که این را داشته باش یا نداشته باش، این گزاره‌ها‌ را می‌توانیم بگوییم که مولوی یا شرعی است.

### اکتساب و اجتناب در فقه الاخلاق

ظاهر خطابات و حکم عقل هم این است که اکتساب و اجتناب از این‌ها موردنظر مولوی شارع است، ظهور عرفی دارد و همین، پایه فقه الاخلاق یا فقه الصفات می‌شود که یا در متون دینی آمده یا در حکم عقل به طور مستقل آمده یا با ضمیمه قانون انضمامی و اعمال قانون مولوی به دست می‌آید و مولویت مولا نیز در فقه الاخلاق یعنی اکتساب و اجتناب نسبت به صفات اخلاقی.

### مولویت بالذات در گزاره‌های انشائی، اخباری و اخلاقی

از همین بحث معلوم شد که ما مولویت بالذات را که می‌گوییم سه جا دارد:

 1. انشائیات؛ که مولویت بالذات در آن‌ها یعنی بکن و نکن، مستقیم مربوط به عمل است.

 2. مولویت بالذات در گزاره‌ها‌ی خبری محض کلامی که مولویت انصراف دارد به علم و اعتقاد

3. در گزاره‌ها‌ی توصیفی اخلاقی که مولویت منصرف به اکتساب و اجتناب است.

مولویت در انشائیات مستقیم می‌رود سراغ فعل که در بیان انشائی آمده، در گزاره‌ها‌ی توصیفی مولویت می‌رود سمت علم و اعتقاد و باور داشتن، قسم سوم نیز مولویت در گزاره‌ها‌ی اخلاقی اوصاف است که منصرف به اکتساب و انصراف دارد. مولویت اول فقه متعارف می‌شود مولویت دوم فقه العقیده و مولویت سوم می‌شود فقه الصفات است.

علل و حکمی هم که بدون بعث و زجری در روایات آمده، باید ببینیم اگر از قبیل گزاره‌ها‌ی توصیفی است و به شکلی خیر و شر عقل عملی در آن متصور است، می‌شود از آن حکم به دست آورد، اما اگر تنها بیان آسایش دنیوی باشد، چیزی از آن به دست نمی‌آید. در مثل قلة العیال احد الیسارین شاید تنها به معنای همان آسایش دنیوی باشد و نتوان از آن خیر و شر آن‌چنانی به دست آورد که بتواند حکم مولوی به خود گیرد ولی اگر چیزی بود که از آن خیر و شر عقل عملی به دست می‌آمد، تبعاً حکم ساز خواهد بود.

# مبحث هفتم: تابعیت احکام از مصالح و مفاسد

بحث دیگری که قابل طرح است و سابقه دیرینه دارد، منتها ما تنها مروری کرده و پرتوی می‌افکنیم، بحث تبعیت احکام نسبت به مصالح و مفاسد است.

در کلام بحث است که آیا احکام الهی و افعال الهی تابع اغراض و مصالح و مفاسد است یا اینکه خداوند برتر از این بحث می‌باشد.

### نظر اشاعره

 این بحث محل اختلاف اشاعره و عدلیه بوده است. اشاعره می‌گفتند افعال خداوند به معنای عام و به طور خاص احکام خدا تابع مصالح و مفاسد نیست، ترجیح بلا مرجح و مصلحت و مفسده این‌ها دون شأن الوهیت است، دلائلی نیز دارند که در کتاب شرح تجرید و باب حادی عشر و ... آمده است.

### نظر عدلیه

 در نکته مقابل هم نظریه عدلیه است که می‌گویند احکام در تشریعیات تابع مصالح و مفاسد است و فراتر از آن کل افعال خداوند دارد اغراض و مصالح است. البته تقریر اینکه چگونه تابع مصالح و مفاسد است در کلمات متفاوت بوده، بهترین تقریر در حکمت متعالیه آمده است که می‌گوید اغراض خارج از ذات خداوندی نیست.

احکام هم تابع مصالح و مفاسد است و تابع یک فلسفه و هدفی است. این بحث کبروی، فلسفی و کلامی است و باید در جای دیگری بحث شود.

### مصداقیت مصالح و مفاسد

در ادامه و پس از پذیرش اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد هستند، مطلب دیگری مطرح می‌گردد و آن اینکه این مصلحت و مفسده در چه چیزی است؟ در اینجا دیدگاه‌ها‌ی متعددی وجود دارد و حالات متفاوتی وجود دارد به این ترتیب:

1. مصلحت در نفس انشاء مولا است و در جعل مولا است، خود اینکه مولا این مطلب را جعل کند و در مقام انشاء قرار گیرد همین برای او یک انبساط خاطر و سروری قرار می‌دهد، مصلحت همان سرور باطنی مولا است.

2. مصلحت در ابلاغ این امرو نهی واقع‌شده باشد.

این دو مصلحت برمی‌گردد به خود مولا

3. مصلحت مربوط به مصلحت آزمونی و امتحانی باشد. مثل امری که بر حضرت ابراهیم برای ذبح حضرت اسماعیل شد.

4. مصلحت در مأمور به و متعلق امرو نهی باشد. این مصلحت و مفسده هم ممکن است دنیوی باشد یا اخروی.

این انواع چهارگانه برای مصلحت و غرض مولا در امر است که باید دیده شود عقل چه می‌گوید و عرف چه چیزی می‌گوید.

در بحث کبروی چون بحث فلسفی است باید رفت به سمت مباحث فلسفی اما در بحث دوم که بحث صغروی است باید دید مقتضای عقل چیست و هم دید نظر عرف چه چیزی است.